

فلسفه فلسفه‌ورزی/ تفاوت فلسفه و علم

همه اهالی فلسفه می‌دانند که تنها پرسش‌های بنیادی در آن مطرح است و این مهم یکی از تفاوت‌های بنیادی علم و فلسفه نیز می‌باشد.



همه اهالی فلسفه می‌دانند که تنها پرسش‌های بنیادی در آن مطرح است و این مهم یکی از تفاوت‌های بنیادی علم و فلسفه نیز می‌باشد.

به گزارش خبرگزاری مهر، مفهوم فلسفه در مقام مضاف، می‌تواند معانی مختلفی را اعاده کند! در تصور عام، فلسفه هر گونه چیستی و چرایی برای مضاف الیه خود می‌باشد و بر این اساس پرسشی است که در مقام مضاف طرح می‌گردد. در نگاه تخصصی فلسفه، این مفهوم مضاف، اولاً تنها چیستی و چرایی نیست و ثانیاً هر گونه چیستی و چرایی.

در مورد دوم امر روشن است و تقریباً همه اهالی این دانش می‌دانند که تنها پرسش‌های بنیادی مطرح است و این مهم یکی از تفاوت‌های بنیادی علم و فلسفه نیز می‌باشد، اما در مورد اول ابهام‌ها فراوان است و اشکالات کثیر (و تعمد در کار بست واژه اعاده بر همین مبنا). آیا فلسفه تنها چیستی و چرایی است؟ و نسبت آن (با این معنی و یا شاید دیگر معانی) با مضاف الیه خود (فلسفه ورزی) در چیست؟

فلسفه می‌تواند مضافی برای مفاهیم مختلف و مهمی باشد همانند دین (فلسفه دین)، تربیت (فلسفه تربیت)، سیاست (فلسفه سیاست)، فلسفه ورزی (فلسفه فلسفه ورزی)، و ... از مبانی نظری مختلف فلسفی چنین برمی‌آید که فلسفه در مقام مضاف می‌تواند معانی و ماهیت‌های مختلفی را ترسیم و تذهین کند که می‌توان حداقل به الف) دیدگاه فیلسوفان، ب) نگاه مکاتب فلسفی، ج) محتوای دانش فلسفی، و د) پرسش‌های بنیادی اشاره کرد.

بر این اساس، فلسفه فلسفه ورزی را می‌توان بر اساس دیدگاه فیلسوفان در زمینه فلسفه ورزی تبیین کرد. چه آغازگری صفت فیلسوف را از سقراط بدانیم یا خیر، می‌توان دیدگاه و نظر معلم معلم اول، معلم معلم اول، معلم ثانی، و ... را در زمینه فلسفه ورزی جستجو کرد. در معنای دوم، نگاه و عقیده مکاتب و مدارس (و به معنای دقیق‌تر ایسم‌های) مختلف در زمینه فلسفه ورزی تشریح می‌شود؛ تفکرات و تبیین‌های ایسم‌هایی چون ایده آلیسم، رئالیسم، پراگماتیسم، اگزیستانسیالیسم، و ... در زمینه فلسفه ورزی. سومین معنا مربوط به محتوای رشته‌ها و دانش‌های فلسفی در زمینه فلسفه ورزی است.

در این زمینه می‌توان به مباحثی چون متافیزیک فلسفه ورزی (تبیین فلسفه ورزی بر اساس مابعدالطبیعه)، معرفت‌شناسی فلسفه ورزی (تشخیص فلسفه ورزی بر مبنای اپیستمولوژی)، اخلاق (و در معنای گسترده‌تر، ارزش‌های) فلسفه ورزی (اخلاق برای فلسفه ورزی، فلسفه ورزی برای اخلاق، اخلاق و فلسفه ورزی، اخلاق با فلسفه ورزی، اخلاق در فلسفه ورزی) و منطق فلسفه ورزی (منطق در فلسفه ورزی، منطق برای فلسفه ورزی، منطق با فلسفه ورزی، فلسفه ورزی برای منطق) تکیه کرد و نهایتاً در معنای چهارم، در و برای فلسفه ورزی پرسش‌های بنیادی مطرح می‌شود؛ پرسش‌هایی چون فلسفه ورزی چیست؟ و ماهیت آن کدام است؟

نکته قابل ذکر در انفکاک نبودن الزامی هر معنی و ماهیت فلسفه در مقام مضاف فلسفه ورزی است؛ وقتی از دلایل وجودی و مطلوبیت فلسفه ورزی پرسش شود و پاسخ این پرسش‌ها از فیلسوفان جستجو گردد، گام در اشتراك معانی مذکور گذاشته ایم. نکته دوم، در قبول یا رد هر کدام از معانی فوق‌الذکر توسط حامیان مستدل فلسفی آن‌هاست که در جامعه ما در دهه‌های اخیر به وضوح مشهود بوده است. نگاه جامع فلسفی بر آن رهنمون است که نشسته و شکسته توأمان خوانده شود (بعضی شکسته خوانند، برخی نشسته دانند) و در تبیین‌هایی مضافی تمامی معانی و ماهیت‌ها منظور گردد.

و نهایتاً آخرین نکته و آن هم اعاده معانی فلسفه در حکم مضاف من جمله مضاف فلسفه ورزی است؛ باید گفت که فلسفه در حکم مضاف به معنی پرسش در نگاه عام اولاً اگر به صورت پرسش‌های بنیادی رهنمون شود مقبول است و نه هر پرسشی و ثانیاً فلسفه در این حکم، معانی دیگری نیز اعاده می‌کند که در این نوشتار به آن پرداخته شده است.*

***نویسنده: دکتر سیدرضا بلاغت (دکتری تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، عضو هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان)**